

اصول رهیافت امنیتی پیامبر ﷺ در قرآن کریم

تاریخ دریافت: ۸۵/۹/۷

تاریخ تأیید: ۸۵/۱۰/۷

دکتر نجف لکزایی *

یکی از مهم‌ترین دغدغه‌های مشترک همه افراد بشر، از گذشته تاکنون، امنیت بوده است. اما هر چه بر عمر انسان افزوده شده، از امنیت وی کاسته شده است. بشر امروز بیش از هر زمانی دغدغه امنیت روانی، فردی، سیاسی، فرهنگی، اقتصادی، اجتماعی، ملی، جهانی و دیگر سطوح و ابعاد امنیت را دارد. با عنایت به اسوه بودن سیره اجتماعی و فردی پیامبر ﷺ، تبیین سیره امنیتی آن حضرت می‌تواند در راستای تأمین امنیت افراد بشر در ابعاد مختلف آن، مؤثر باشد. مقاله حاضر در همین جهت نگارش یافته است. فرضیه اساسی مقاله این است که سیره نبوی ظرفیت لازم برای پاسخگویی به مشکلات امنیتی انسان امروز را دارد و اساساً هیچ امکانی فراروی بشر امروز، برای رسیدن به امن و آسایش نیست، جز رو آوردن به آموزه‌های نبوی. با توجه به ابعاد گسترده بحث امنیت، در این پژوهش تنها مختصری از مباحث امنیت در سیره نبوی آمده است. در سیره امنیتی پیامبر اعظم ﷺ تهدیدات اصلی امنیت انسان و جامعه انسانی تهدیدات درونی است. از این رو در بحث امنیت فردی «موانع درونی کمال» و به تعبیر دیگر «ظلم به خود» جزء تهدیدات به حساب می‌آید و در حوزه جهانی استبداد، استکبار و در یک کلام «ظلم به دیگران» تهدید می‌باشد. فرمایش پیامبر مکرم اسلام ﷺ در خصوص جهاد اکبر و اصغر نیز اشاره به چنین مضمونی است. اهم اصولی که در تأمین امنیت مورد توجه پیامبر اعظم ﷺ بوده است از این قرار است: صلح‌طلبی و پرهیز از تعصب در برخورد با مخالفان، مبارزه با جنگ افروزان و فتنه انگیزان، پرهیز از استبداد و اجبار، ظلم ستیزی، پایبندی به پیمان و برخورد با پیمان شکنان، پایبندی به قوانین الهی، درآمیختن نرمش و واقعیت، برقراری عدل و قسط و انفاق و رسیدگی به فقرا و محرومان.

واژه‌های کلیدی: امنیت، سیره نبوی، سیره امنیتی، جامعه انسانی، صلح‌طلبی، ظلم‌ستیزی، امنیت در اسلام.

* استادیار علوم سیاسی دانشگاه باقرالعلوم (ع).
www.iaia.ir



مقدمه

برخی بر این باورند که امنیت مفهومی مدرن است و نمی‌توان نام و نشانی از آن را در سیره نبوی یافت؛ امنیت مطرح شده در دنیای امروز، برخاسته از فکر مدرن غربی است که جامعه اسلامی فاقد آن بوده است. افزون بر این، و بر فرض پذیرش امکان گفت و گو از امنیت در سیره نبوی، با فقر شدیدی در ادبیات اسلامی موجود مواجهیم. از این رو بحث از امنیت در سیره نبوی ممتنع خواهد بود. با وجود نگرش مذکور، دیدگاه نگارنده در این زمینه متفاوت است. فرضیه اساسی مقاله حاضر این است که سیره نبوی از ظرفیت لازم برای پاسخ‌گویی به مشکلات امنیتی انسان امروز برخوردار است و اساساً فراروی بشر امروز، برای رسیدن به امن و آسایش هیچ امکانی جز روی آوردن به آموزه های نبوی وجود ندارد.

با توجه به این که قرآن دستورالعمل حاکم بر سیره نبوی است و در حجیت آن چون و چرایی نیست، در این مقاله سعی کرده‌ایم سیره حضرت ختمی مرتبت را با اتکای به این سند تبیین کنیم، هرچند در صورتی که امکان بسط مطالب باشد، می‌توانیم با استفاده از متون تاریخی موارد دیگر و بلکه مستندات تاریخی هر یک از آیات را نیز ذکر کنیم.

مفهوم امنیت

یکی از مشکلات بحث درباره امنیت تعیین مفهوم امنیت است. تمایز اساسی میان اسامی ذات و اسامی معنا در تبیین مدلول آنهاست؛ در حالی که در تبیین و تعیین اسامی ذات اختلافی بروز نمی‌کند و اگر هم اختلافی به وجود بیاید، ناشی از خطای یکی از طرفین بحث است که با اندک تأملی از خطای خود دست خواهد کشید، در تبیین و تعیین مدلول اسم معنا اساساً شاید بتوانیم بگوییم امکان اجماع وجود ندارد. اجمالاً یکی از دلایل این مسئله از این جا ناشی می‌شود که در بحث از اسامی ذات از یک مصداق عینی خارجی سخن گفته می‌شود و با اشاره به آن مصداق تعیین مراد و مصداق صورت می‌گیرد، در حالی که در اسامی معنا از یک امر ذهنی - عینی که واجد «معنای خاصی» شده است سخن گفته می‌شود. طبیعی است که هر کسی از زاویه و منظر نظام معنایی خاص خود به پدیده‌های ذهنی یا ذهنی - عینی، معنا می‌بخشد. از همین روست که ما با ادیان، مذاهب، مکاتب و ایدئولوژی های مختلف سروکار داریم. برای مثال آزادی در دیدگاه اسلامی و دیدگاه لیبرال دارای معنای مشترک نیست و بلکه می‌توانیم بگوییم به مشترک لفظی، در برخی از تبیین‌ها، نزدیک تر است.

همین مطلب در مورد تبیین و توضیح مفهوم «امنیت» نیز وجود دارد. مفهوم امنیت در نزد هر کس،

هر مکتب، هر ملت و هر قوم و گروهی برآیند فهم آنها از عناصر زیر است :

۱. ارزش‌های حیاتی و فلسفه آفرینش؛

۲. آگاهی از داشته‌ها و محرومیت‌ها؛

۳. آگاهی از تهدیدات و نقاط ضعف؛

۴. آگاهی از فرصت‌ها و نقاط قوت.

برای مثال برای هر انسانی امنیت جان امر مهمی است. اما می‌دانیم که بسیاری از انسان‌ها حاضرند برای حفظ ارزش‌های دیگری، مثلاً حفظ وطن یا حفظ دین، جانشان را فدا کنند. چیزی که در تعیین ارزش‌های حیاتی برای هر یک از مراجع امنیت نقش اساسی را ایفا می‌کند، فلسفه‌ای است که آن فرد، ملت، گروه، حزب یا قوم برای آفرینش قائل است. در این جا فلسفه آفرینش، با فلسفه امنیت پیوند می‌خورد. انسان امنیت را برای چه می‌خواهد، برای حفظ ارزش‌های حیاتی؛ اما این که «ارزش‌های حیاتی» چیست؟ محل نزاع است. انسان‌ها در برخی از ارزش‌های حیاتی (مثل حفاظت از جان، مال، آب و خاک) مشترک هستند، اما در تعیین ارزش‌های غایی و هدف اصلی با یکدیگر اختلاف دارند و نوع جنگ‌ها و درگیری‌ها هم به علت رسیدن به همان غایة‌الغایات است.

بنابر آنچه ذکر شد، جامعه، امت، ملت، خانواده و فرد باید تعریف مشخصی از امنیت داشته باشند تا بر اساس آن دوست و دشمن خود را بشناسند و موضع‌گیری و رفتارهایشان را بر آن اساس سازمان دهند. پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله، از آغاز بعثت، میان ایمان به خدا و فلاح و رستگاری، که امنیت نیز یکی از مشتقات آن است، ارتباط برقرار کرد. قولوا لا اله الا الله تفلحوا. در تمام دوران مکه و مدینه نیز بر «دین اسلام» و «توحید» به عنوان «مرجع امنیت» تأکید کرد. این امر از آنجا روشن می‌شود که حضرت در دفاع از دین حتی جان شریف خود را در جنگ‌ها و غیر جنگ‌ها به خطر می‌اندازد. غفلت مسلمانان از بررسی سیره امنیتی پیامبر صلی الله علیه و آله باعث شده است امروز دچار مشکلات فراوان شوند. نگاهی به اوضاع و احوال جهان اسلام مؤید این ادعا است. در ادامه سعی می‌کنیم مروری کوتاه بر اهم اصولی که حاکم بر رهیافت امنیتی پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله بوده است داشته باشیم. اما قبل از شروع در بر شمردن این اصول، لازم است، برای تأکید، اندکی در آن دسته از آیات قرآن که به مسلمانان دستور می‌دهد اسوه و الگوی خود را پیامبر صلی الله علیه و آله قرار دهند درنگ کنیم.

پیامبر صلی الله علیه و آله، الگوی کامل تجسم ارزش‌های اسلام

با توجه به آیات شریفه قرآن که پیامبر را الگوی مسلمانان معرفی می‌کند پیروی از این الگو، پس از شناخت آن، امری ضروری است.

در آیات ذیل بر تبعیت از پیامبر صلی الله علیه و آله تأکید و تصریح شده است:



۱. «لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ لِمَن كَانَ يَرْجُو اللَّهَ وَالْيَوْمَ الْآخِرَ وَذَكَرَ اللَّهَ كَثِيرًا»^۱ یقیناً برای شما در [روش و رفتار] پیامبر خدا الگوی نیکویی است برای کسی که همواره به خدا و روز قیامت امید دارد و خدا را بسیار یاد می‌کند.

۲. «قُلْ أَطِيعُوا اللَّهَ وَالرَّسُولَ فَإِن تَوَلَّوْا فَإِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْكَافِرِينَ»^۲ بگو از خدا و پیامبر اطاعت کنید. پس اگر روی گردانیدند [بدانند که] یقیناً خدا کافران را دوست ندارد».

۳. «وَأَطِيعُوا اللَّهَ وَالرَّسُولَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ»^۳ و از خدا و پیامبر فرمان برید تا مورد رحمت قرار گیرید».

۴. «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ فَإِن تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ إِن كُنتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ ذَلِكَ خَيْرٌ وَأَحْسَنُ تَأْوِيلًا»^۴ ای اهل ایمان، از خدا اطاعت کنید و [نیز] از پیامبر و صاحبان امر خودتان [که امامان از اهل بیت اند و همچون پیامبر دارای مقام عصمت می‌باشند] اطاعت کنید و اگر درباره چیزی [از احکام و امور مادی و معنوی و حکومت و جانشینی پس از پیامبر] نزاع داشتید، آن را [برای فیصله یافتنش] اگر به خدا و روز قیامت ایمان دارید، به خدا و پیامبر ارجاع دهید. این [ارجاع دادن] برای شما بهتر و از نظر عاقبت نیکوتر است».

۵. «وَأَطِيعُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَلَا تَنَازَعُوا فَتَفْشَلُوا وَتَذْهَبَ رِيحُكُمْ وَاصْبِرُوا إِنَّ اللَّهَ مَعَ الصَّابِرِينَ»^۵ و از خدا و پیامبرش فرمان برید و با یکدیگر نزاع و اختلاف مکنید که سست و بد دل می‌شوید و قدرت و شوکتتان از میان می‌رود؛ و شکیبایی ورزید؛ زیرا خدا با شکیبایان است».

۶. «قُلْ أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ فَإِن تَوَلَّوْا فَإِنَّمَا عَلَيْهِ مَا حُمِّلَ وَعَلَيْكُمْ مَّا حُمِّلْتُمْ وَإِن تُطِيعُوهُ تَهْتَدُوا وَمَا عَلَى الرَّسُولِ إِلَّا الْبَلَاغُ الْمُبِينُ»^۶ بگو: خدا را [در همه امور] اطاعت کنید و این پیامبر را نیز اطاعت کنید. پس اگر روی بگردانید [زیانی متوجه پیامبر نمی‌شود؛ زیرا] بر او فقط آن [مسئولیتی] است که بر عهده‌اش نهاده شده و بر شما هم آن [مسئولیتی] است که بر عهده شما نهاده شده است و اگر او را اطاعت کنید هدایت می‌یابید. و بر عهده این پیامبر جز رساندن آشکار [پیام وحی] نیست».

با توجه به لزوم اطاعت از پیامبر ﷺ، به عنوان الگو و اسوه و نیز اطاعت از قرآن و با توجه به این‌که یقیناً سیره نبوی مبتنی بر قرآن بوده است، در این جا اهم اصولی را که در تأمین امنیت، در ابعاد مختلف فردی، اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و... از سوی خداوند متعال به پیامبر دستور داده شده و طبیعتاً مورد توجه پیامبر اعظم ﷺ بوده است، برمی‌شماریم:

الف) صلح طلبی و پرهیز از تعصب در برخورد با مخالفان

بنای اولیه در اسلام بر صلح و پرهیز از جنگ و پرهیز از تعصب جاهلی در برخورد با مخالفان است. بر این امر در آیه ذیل تأکید شده است:

«قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ تَعَالَوْا إِلَى كَلِمَةٍ سَوَاءٍ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ أَلَّا نَعْبُدَ إِلَّا اللَّهَ وَلَا نُشْرِكَ بِهِ شَيْئًا وَلَا يَتَّخِذَ بَعْضُنَا بَعْضًا أَرْبَابًا مِنْ دُونِ اللَّهِ فَإِنْ تَوَلَّوْا فَقُولُوا اشْهَدُوا بِأَنَّا مُسْلِمُونَ»^۷ بگو ای اهل کتاب، بیاید به سوی سخنی که میان ما و شما یکسان است [و همه کتاب‌های آسمانی و پیامبران آن را ابلاغ کردند] که جز خدای یگانه را نپرستیم و چیزی را شریک او قرار ندهیم و بعضی از ما بعضی را اربابانی به جای خدا نگیرند. پس اگر [از دعوتت به این حقایق] روی گردانند [تو و پیروانت] بگوید: گواه باشید که ما [در برابر خدا و فرمان‌ها و احکام او] تسلیم هستیم».

علاوه بر این آیه، آیات فراوان دیگر و نیز موارد متعددی از سیره نبوی نقل شده که مؤید اصل مذکور است که برای پرهیز از تفصیل از ذکر آنها صرف نظر می‌کنیم.

ب) مبارزه با جنگ‌افروزان و فتنه‌انگیزان

در صورتی که مخالفان اسلام بخواهند از برخورد محبت‌آمیز، منطقی و توأم با دلسوزی اسلام سوء استفاده نمایند و فتنه‌انگیزی کنند، دستور اسلام مبارزه با آنهاست؛ چیزی که در سیره نبوی در برخورد با یهودیان، مشرکان و منافقان قابل مشاهده است. آیات زیر مبین همین معناست.

۱. «وَأَقْتُلُوهُمْ حَيْثُ ثَقِفْتُمُوهُمْ وَأَخْرِجُوهُمْ مِنْ حَيْثُ أَخْرَجَكُمُ وَالْفِتْنَةُ أَشَدُّ مِنَ الْقَتْلِ وَلَا تُقَاتِلُوهُمْ عِنْدَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ حَتَّى يُقَاتِلَكُمُ فِيهِ فَإِنْ قَاتَلَكُمُ فَاقْتُلُوهُمْ كَذَلِكَ جَزَاءُ الْكَافِرِينَ»^۸ و آنان را [که از شرک و کفر و هیچ ستمی باز نمی‌ایستند] هر کجا یافتید، به قتل برسانید و از جایی که شما را بیرون کردند، بیرونشان کنید و فتنه [که شرک، بت پرستی، بیرون کردن مردم از خانه و کاشانه و وطنشان باشد] از قتل و کشتار بدتر است و کنار مسجد الحرام با آنان نجنگید مگر آن‌که در آن جا با شما بجنگند؛ پس اگر با شما جنگیدند آنان را به قتل برسانید که پاداش و کیفر کافران همین است».

۲. «وَقَاتِلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةٌ وَيَكُونَ الدِّينُ لِلَّهِ فَإِنْ انتهَوْا فَلَا عُدْوَانَ إِلَّا عَلَى الظَّالِمِينَ»^۹ و با آنان بجنگید تا فتنه‌ای بر جای نماند و دین فقط ویژه خدا باشد. پس اگر بازایستند

[به جنگ با آنان پایان دهید و از آن پس] تجاوزی جز بر ضد ستمکاران جایز نیست».

۳. «وَقَاتِلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةٌ وَيَكُونَ الدِّينُ كُلُّهُ لِلَّهِ فَإِنْ انتهَوْا فَإِنَّ اللَّهَ بِمَا يَعْمَلُونَ بَصِيرٌ»^{۱۰} و با آنان بجنگید تا هیچ نوع فساد و فتنه [و خون‌ریزی و ناامنی] بر جا نماند، و دین ویژه خدا

شود، پس اگر از فتنه باز ایستند [با آنان نجنگید] زیرا خدا به آنچه انجام می‌دهند، بیناست».



۴. «يَسْأَلُونَكَ عَنِ الشَّهْرِ الْحَرَامِ قِتَالٍ فِيهِ قُلْ قِتَالٌ فِيهِ كَبِيرٌ وَصَدٌّ عَن سَبِيلِ اللَّهِ وَكُفْرٌ بِهِ وَالْمَسْجِدِ الْحَرَامِ وَإِخْرَاجُ أَهْلِهِ مِنْهُ أَكْبَرُ عِنْدَ اللَّهِ وَالْفِتْنَةُ أَكْبَرُ مِنَ الْقَتْلِ وَلَا يَزَالُونَ يَقَاتِلُونَكُمْ حَتَّى يَرُدُّوكُمْ عَن دِينِكُمْ إِنِ اسْتَطَاعُوا وَمَن يَرْتَدِدْ مِنكُمْ عَن دِينِهِ فَمَا كَانَ مِنكُمْ عَلَيْهِ عَاقِبَةٌ لِّمَا كَانُوا يَفْعَلُونَ»^{۱۱} از تو درباره جنگ در ماه حرام می پرسند. بگو: هر جنگی در آن [گناهی] بزرگ است، ولی هر نوع بازداشتن [مردم] از راه خدا و کفرورزی به او و [بازداشتن مردم از] مسجد الحرام و بیرون راندن اهلس از آن، نزد خدا بزرگ تر [از جنگ در ماه حرام] است؛ و فتنه از کشتار بزرگ تر است و مشرکان همواره با شما می جنگند تا شما را اگر بتوانند از دینتان برگردانند و از شما کسانی که از دینشان برگردند و در حال کفر بمیرند، همه اعمال خوبشان در دنیا و آخرت تباه و بی اثر می شود و آنان اهل آتش اند و در آن جاودانه اند».

۵. «وَمَا لَكُمْ لَا تُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَالْمُسْتَضْعَفِينَ مِنَ الرِّجَالِ وَالنِّسَاءِ وَالْوِلْدَانِ الَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا أَخْرِجْنَا مِنْ هَذِهِ الْقَرْيَةِ الظَّالِمِ أَهْلُهَا وَاجْعَل لَّنَا مِن دُونِكَ نَصِيرًا»^{۱۲} شما را چه شده که در راه خدا و [رهایی] مردان و زنان و کودکان مستضعف [که ستمکاران هرگونه راه چاره را بر آنان بسته اند] نمی جنگید؟ آن مستضعفانی که همواره می گویند: پروردگارا! ما را از این شهری که اهلس ستمکارند، بیرون ببر و از سوی خود، سرپرستی برای ما بگمار و از جانب خود برای ما یآوری قرار ده».

آنچه در این آیات بر آن تأکید شده و در سیره نبوی نیز به منصه ظهور رسیده است، ضامن تأمین امنیت امت اسلامی در برابر تهدیدات جهانی و تهدیدات سازمان یافته داخلی است.

ج) پرهیز از استبداد و اجبار

پرهیز از استبداد و اجبار و دیکتاتوری از سوی حاکمان و کارگزاران و رهبران دینی در جهت تأمین امنیت سیاسی و دینی و اعتقادی امت مسلمان امری الزامی است. اگر کسی عقیده ای را با اجبار بپذیرد، طبیعتاً روزی که برایش فرصت فراهم شود، آن را ترک خواهد کرد، چنان که پذیرش از طرف تظاهر فراتر نخواهد رفت و در نتیجه روز به روز در جامعه نفاق که عنصری ضدامنیتی است، گسترش خواهد یافت.

آیات زیر بر همین معنا تأکید دارد:

۱. «وَلَوْ شَاءَ رَبُّكَ لَأَمَنَّ مِنَ فِي الْأَرْضِ كُلَّهُمْ جَمِيعًا أَفَأَنْتَ تُكْرِهُ النَّاسَ حَتَّى يَكُونُوا مُؤْمِنِينَ»^{۱۳} اگر پروردگارت می خواست یقیناً همه کسانی که روی زمین اند [اجباراً] ایمان می آوردند؛ [ای پیامبر، در حالی که خدا از بندگانش ایمان اجباری نخواست] پس آیا تو مردم را وادار می کنی تا به اجبار مؤمن شوند؟».

۲. «لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ قَدْ تَبَيَّنَ الرُّشْدُ مِنَ الْغَيِّ فَمَنْ يَكْفُرْ بِالطَّاغُوتِ وَيُؤْمِنِ بِاللَّهِ فَقَدِ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَىٰ لَا انفِصَامَ لَهَا وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ»^{۱۴} در دین، هیچ اکراه و اجباری نیست [کسی حق ندارد کسی را از روی اجبار وادار به پذیرفتن دین کند، بلکه هر کسی باید آزادانه با به کارگیری عقل و با تکیه بر مطالعه و تحقیق، دین را بپذیرد]. مسلماً راه هدایت از گمراهی [به وسیله قرآن، پیامبر و امامان معصوم] روشن و آشکار شده است. پس هر که به طاغوت کفر ورزد و به خدا ایمان بیاورد، بی تردید به محکم‌ترین دستگیره که آن را گسستن نیست، چنگ زده است؛ و خدا شنوا و داناست».

نیز خداوند در مذمت فرعون می‌گوید: «اسْتَحَفَّ قَوْمَهُ فَاطَاعُوهُ؛ فرعون قوم خود را خوار و خفیف کرد، پس آنها اطاعتش می‌کردند». رفتاری که در اسلام هیچ جایگاهی ندارد. «العزّه لله و لرسوله و للمؤمنين».

د) ظلم‌ستیزی

شاید بتوانیم بگوییم کلید اصلی تأمین امنیت در مکتب اسلامی مبارزه همه جانبه با ظلم است: «الَّذِينَ آمَنُوا وَلَمْ يَلْبِسُوا إِيمَانَهُمْ بِظُلْمٍ أُولَٰئِكَ لَهُمُ الْأَمْنُ وَهُمْ مُهْتَدُونَ»^{۱۵} کسانی که ایمان آوردند و ایمانشان را به ستمی نیامیختند، ایمنی برای آنان است و آنان راه یافتگانند». آلوده شدن به ظلم، امنیت را از بین می‌برد. بنابراین برای برقراری امنیت باید با انواع و اقسام ظلم مبارزه کرد. خداوند متعال، فریاد توأم با اهانت را، فقط در مورد کسانی اجازه داده است که به آنها ظلمی شده باشد.

«لَا يُحِبُّ اللَّهُ الْجَهْرَ بِالسُّوْءِ مِنَ الْقَوْلِ إِلَّا مَنْ ظَلِمَ وَكَانَ اللَّهُ سَمِيعًا عَلِيمًا»^{۱۶} خدا افشای بدی‌های دیگران را دوست ندارد، جز برای کسی که مورد ستم قرار گرفته است [که بر ستم‌دیده برای دفع ستم، افشای بدی‌های ستمکار جایز است] و خدا شنوا و داناست».

آیاتی که درباره ظلم و نکوهش آن آمده، فراوان است، بطوری که برخی از دانشمندان رساله مستقلی در این باب نگاشته‌اند.^{۱۷}

ه) نهی از اطاعت طاغوت

خدا و پیامبر دوست مؤمنان هستند و دشمن طاغوت و ستمگران؛ لذا بر مبارزه با طاغوت و نهی از اطاعت طاغوت دستور داده شده است. چیزی که پیامبر ﷺ در سراسر دوره رسالت خویش یک لحظه نیز آن را فرو نگذاشت.

۱. «اللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُوا يُخْرِجُهُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ وَالَّذِينَ كَفَرُوا أَوْلِيَاءُ لَهُمُ الطَّاغُوتُ يُخْرِجُونَهُمْ مِنَ النُّورِ إِلَى الظُّلُمَاتِ أُولَٰئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ»^{۱۸} خدا



سرپرست و یار کسانی است که ایمان آورده‌اند. آنان را از تاریکی‌ها [ی جهل، شرک، فسق و فجور] به سوی نور [ایمان، اخلاق حسنه و تقوا] بیرون می‌برد، و کسانی که کافر شدند، سرپرستان آنان طغیان‌گرانند که آنان را از نور به سوی تاریکی‌ها بیرون می‌برند؛ آنان اهل آتش‌اند و قطعاً در آنجا جاودانه‌اند».

۲. «أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ أَوْتُوا نَصِيبًا مِنَ الْكِتَابِ يُؤْمِنُونَ بِالْجِبْتِ وَالطَّاغُوتِ وَيَقُولُونَ لِلَّذِينَ كَفَرُوا هَؤُلَاءِ أَهْدَى مِنَ الَّذِينَ آمَنُوا سَبِيلًا؛^{۱۹} آیا به کسانی که بهره‌ای اندک از [دانش] کتاب [تورات] و انجیل [به آنان داده شده ننگریستی که به هر معبودی غیر خدا و هر طغیان‌گری ایمان می‌آورند؟! و درباره کسانی که کافر شده‌اند، می‌گویند: آنان از کسانی که ایمان [به قرآن و پیامبر] آورده‌اند، راه یافته‌ترند».

۳. «أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ يَزْعُمُونَ أَنَّهُمْ آمَنُوا بِمَا أَنْزَلَ إِلَيْكَ وَمَا أَنْزَلَ مِنْ قَبْلِكَ يُرِيدُونَ أَنْ يَتَحَاكَمُوا إِلَى الطَّاغُوتِ وَقَدْ أُمِرُوا أَنْ يَكْفُرُوا بِهِ وَيُرِيدُ الشَّيْطَانُ أَنْ يُضِلَّهُمْ ضَلَالًا بَعِيدًا؛^{۲۰} آیا به کسانی که گمان می‌کنند به آنچه بر تو و پیش از تو نازل شده ایمان آورده‌اند، ننگریستی، که می‌خواهند [در موارد نزاع و اختلافشان] داوری و محاکمه نزد طاغوت‌برند؟ [همان حاکمان ستمکار و قاضیان رشوه‌خواری که جز به باطل حکم نمی‌رانند] در حالی که فرمان یافته‌اند به طاغوت کفر ورزند و شیطان [با سوق دادنشان به محاکم طاغوت] می‌خواهد آنان را به گمراهی دوری [که هرگز به رحمت خدا دست نیابند] دچار کند».

۴. «الَّذِينَ آمَنُوا يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَالَّذِينَ كَفَرُوا يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ الطَّاغُوتِ فَقَاتِلُوا أَوْلِيَاءَ الشَّيْطَانِ إِنَّ كَيْدَ الشَّيْطَانِ كَانَ ضَعِيفًا؛^{۲۱} آنان که ایمان آورده‌اند، در راه خدا می‌جنگند و کسانی که کافر شده‌اند، در راه طاغوت می‌جنگند. پس شما با یاران شیطان بجنگید که یقیناً نیرنگ و توطئه شیطان [در برابر اراده خدا و پایداری شما] سست و بی‌پایه است».

۵. «قُلْ هَلْ أُنَبِّئُكُمْ بِشَرِّ مِنْ ذَلِكَ مَثُوبَةً عِنْدَ اللَّهِ مَنْ لَعَنَهُ اللَّهُ وَغَضِبَ عَلَيْهِ وَجَعَلَ مِنْهُمْ الْقِرَدَةَ وَالْخَنَازِيرَ وَعَبَدَ الطَّاغُوتِ أُولَئِكَ شَرٌّ مَكَانًا وَأَضَلُّ عَنْ سَوَاءِ السَّبِيلِ؛^{۲۲} بگو آیا شما را از کسانی که کیفرشان [از مؤمنانی که به خیال خود از آنان عیب می‌گیرید و آنان را سزاوار عذاب می‌دانید] نزد خدا بدتر است، خبر دهم؟ [آنان] کسانی [از گذشتگان خود شما] هستند که خدا لعنت‌شان کرده، و بر آنان خشم گرفته، و برخی از آنان را به صورت بوزینه و خوک درآورده، و [نیز آنان که] طاغوت را پرستیدند؛ اینانند که جایگاه و منزلتشان بدتر و از راه راست گمراه‌ترند».

۶. «وَلَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَسُولًا أَنْ اعْبُدُوا اللَّهَ وَاجْتَنِبُوا الطَّاغُوتَ فَمِنْهُمْ مَنْ هَدَى اللَّهُ وَمِنْهُمْ مَنْ حَقَّتْ عَلَيْهِ الضَّلَالَةُ فَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَانظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُكذِبِينَ؛^{۲۳} و همانا

در هر امتی پیامبری فرستادیم که [اعلام کند که] خدا را بپرستید و از [پرستش] طاغوت بپرهیزید. پس خدا گروهی از آنان را [که لیاقت نشان دادند] هدایت کرد و گروهی [دیگر را به سبب تکبر و عنادشان] گمراهی بر آنان مقّرر شد. پس در زمین بگردید و با تأمل بنگرید که سرانجام تکذیب‌کنندگان چگونه بود.»

۷. «وَالَّذِينَ اجْتَنَبُوا الطَّاغُوتَ أَنْ يَعْبُدُوهَا وَأَنَابُوا إِلَى اللَّهِ لَهُمُ الْبُشْرَىٰ فَبَشِّرْ عِبَادِ؛^{۲۴} و کسانی که از پرستیدن طاغوت [یعنی بت‌ها، اربابان کفر و شیطان‌های سرکش] دوری کردند و به سوی خدا بازگشتند، بر آنان مژده باد؛ پس به بندگانم مژده ده.

و) پای‌بندی به پیمان و برخورد با پیمان‌شکنان

پیمان‌شکنی مخل امنیت عمومی و جهانی و وفای به عهد زمینه ساز امنیت است. در آیاتی از کتاب آسمانی قرآن بر این موضوع تأکید و بر برخورد با پیمان‌شکنان تأکید شده است.

۱. «وَلَا تَقْرَبُوا مَالَ الْيَتِيمِ إِلَّا بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ حَتَّىٰ يَبْلُغَ أَشُدَّهُ وَأَوْفُوا بِالْعَهْدِ وَأَلْمِيزَانَ بِالْقِسْطِ لَا نُكَلِّفُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا وَإِذَا قُلْتُمْ فَاعْدُوا وَلَوْ كَانَ ذَا قُرْبَىٰ وَبِعَهْدِ اللَّهِ أَوْفُوا ذَلِكُمْ وَصَّاكُمْ بِهِ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ؛^{۲۵} و به مال یتیم جز به روشی که نیکوتر است، نزدیک نشوید تا به حد بلوغ [بدنی و عقلی] خود برسد، و پیمان‌ه و ترازو را بر اساس عدالت و انصاف کامل و تمام بدهید؛ هیچ کس را جز به اندازه توانش تکلیف نمی‌کنیم و هنگامی که سخن گوئید، عدالت ورزید هر چند درباره خویشان باشد، و به پیمان خدا وفا کنید. خدا این [گونه] به شما سفارش کرده تا پند گیرید.»

۲. «وَمَا وَجَدْنَا لِأَكْثَرِهِمْ مِنْ عَهْدٍ وَإِنْ وَجَدْنَا أَكْثَرَهُمْ لَفَاسِقِينَ؛^{۲۶} و برای بیشتر آنان هیچ‌گونه پای‌بندی و تعهدی [به وعده‌هایشان مبنی بر ایمان آوردن پس از دیدن معجزات و دلایل] نیافتیم و در حقیقت بیشتر آنان را نافرمان [و پیمان شکن] یافتیم.»

۳. «الَّذِينَ عَاهَدْتَ مِنْهُمْ ثُمَّ يَنْقُضُونَ عَهْدَهُمْ فِي كُلِّ مَرَّةٍ وَهُمْ لَا يَتَّقُونَ؛^{۲۷} همان کسانی که با برخی از آنان [بارها] پیمان بستیم، ولی هر بار پیمان‌شان را می‌شکنند و از خدا پروا نمی‌کنند.»

۴. «إِلَّا الَّذِينَ عَاهَدْتُمْ مِنَ الْمُشْرِكِينَ ثُمَّ لَمْ يَنْقُضُوا عَهْدَهُمْ وَهُمْ يُظَاهِرُونَ وَأَعِدُّوا لَهُمْ أَسَدًا فَإِنَّمَا يَأْتِيهِمْ مِنْ عَهْدِهِمْ إِلَىٰ مُدَّتِهِمْ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَّقِينَ؛^{۲۸} مگر کسانی از مشرکان که با آنان پیمان بستید، سپس چیزی [از شرایط پیمان را] نسبت به شما نکاستند و احدی [از دشمنان را] بر ضد شما یاری نکردند، پس به پیمان‌شان تا پایان مدتشان وفادار باشید؛ زیرا خدا پرهیزکاران را دوست دارد.»

۵. «كَيْفَ يَكُونُ لِلْمُشْرِكِينَ عَهْدٌ عِنْدَ اللَّهِ وَعِنْدَ رَسُولِهِ إِلَّا الَّذِينَ عَاهَدْتُمْ عِنْدَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ فَمَا اسْتَقَامُوا لَكُمْ فَاسْتَقِيمُوا لَهُمْ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَّقِينَ؛^{۲۹} چگونه مشرکان را نزد خدا و پیامبرش پیمانی [استوار] تواند بود [در صورتی که همواره پیمان شکنی می‌کنند] مگر کسانی که با



آنان در کنار مسجد الحرام پیمان بسته اید، پس تا زمانی که [به پیمانشان] با شما پایداری کنید، شما هم به پیمانتان با آنان پایداری کنید؛ زیرا خدا پرهیزکاران را دوست دارد».

۶. «وَإِنْ نَكَثُوا أَيْمَانَهُمْ مِنْ بَعْدِ عَهْدِهِمْ وَطَعَنُوا فِي دِينِكُمْ فَقَاتِلُوا أُمَّةَ الْكُفْرِ إِنَّهُمْ لَا أَيْمَانَ لَهُمْ لَعَلَّهُمْ يَنْتَهُونَ؛^{۳۰} و اگر پیمان هایشان را پس از تعهدشان شکستند و در دین شما زبان به طعنه و عیب جویی گشودند، در این صورت با پیشوایان کفر بجنگید که آنان را [نسبت به پیمان هایشان] هیچ تعهدی نیست، باشد که [از طعنه زدن و پیمان شکنی] بازایستند».

۷. «إِنَّ اللَّهَ اشْتَرَى مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَنْفُسَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ بِأَنْ لَهُمُ الْجَنَّةَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَيَقْتُلُونَ وَيُقْتَلُونَ وَعَدًّا عَلَيْهِ حَقًّا فِي التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ وَالْقُرْآنِ وَمَنْ أَوْفَى بِعَهْدِهِ مِنَ اللَّهِ فَاسْتَبْشِرُوا بِبَيْعِكُمُ الَّذِي بَايَعْتُمْ بِهِ وَذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ؛^{۳۱} یقیناً خدا از مؤمنان جانها و اموالشان را به بهای آن که بهشت برای آنان باشد خریده؛ همان کسانی که در راه خدا پیکار می کنند، پس [دشمن را] می کشند و [خود در راه خدا] کشته می شوند [خدا آنان را] بر عهده خود در تورات و انجیل و قرآن [وعده بهشت داده است] وعده ای حق؛ و چه کسی به عهد و پیمانش از خدا وفادارتر است؟ پس [ای مؤمنان!] به این داد و ستدی که انجام داده اید، خوشحال و شاد باشید؛ و این است کامیابی بزرگ».

۸. «الَّذِينَ يُؤْفُونَ بِعَهْدِ اللَّهِ وَلَا يَنْقُضُونَ الْمِيثَاقَ؛^{۳۲} همان کسانی که به عهد خدا [که همانا قرآن است] وفا می کنند و پیمان را نمی شکنند».

۹. «وَالَّذِينَ يَنْقُضُونَ عَهْدَ اللَّهِ مِنْ بَعْدِ مِيثَاقِهِ وَيَقْطَعُونَ مَا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ يُوصَلَ وَيُفْسِدُونَ فِي الْأَرْضِ أُولَئِكَ لَهُمُ اللَّعْنَةُ وَلَهُمْ سُوءُ الدَّارِ؛^{۳۳} و کسانی که عهد خدا را پس از استوار کردنش می شکنند، و بیوندهایی را که خدا به برقراری آن فرمان داده می گسلند و در زمین فساد می کنند، لعنت و فرجام بد و دشوار آن سرای برای آنان است».

همان طور که ملاحظه کردید، خدا عهدش را با بندگان نمی شکند و این مایه آرامش بندگان در ارتباط با خداست. مایه آرامش جوامع انسانی نیز آن است که پیمانی را که با یکدیگر نمی بندند، نشکنند.

ز) پای بندی به قوانین الهی

نظم جامعه در صورتی عادلانه است که بر قوانین عادلانه استوار باشد. نظم عادلانه امنیت همه جانبه را به ارمغان خواهد آورد. بنابراین، با توجه به این که تنها قوانین الهی عادلانه است، نظم مبتنی بر قوانین الهی امنیت را به دنبال خواهد آورد. در آیات زیر بر این امر تأکید شده است:

۱. «وَاتَّبِعْ مَا يُوحَىٰ إِلَيْكَ وَاصْبِرْ حَتَّىٰ يَحْكُمَ اللَّهُ وَهُوَ خَيْرُ الْحَاكِمِينَ؛^{۳۴} و از آنچه به سویت

وحی می‌شود، پیروی کن و [در برابر پیش آمدها و تکذیب منکران] شکبیا باش تا خدا [میان تو و مخالفانت] داوری کند و او بهترین داوران است».

۲. «وَاتَّبِعْ مَا يُوحَىٰ إِيَّاكَ مِنْ رَبِّكَ إِنَّ اللَّهَ كَانَ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرًا؛^{۳۵} و آنچه را که از سوی پروردگارت به تو وحی می‌شود پیروی کن؛ قطعاً خدا به آنچه انجام می‌دهید، آگاه است».

۳. «وَلَيْنَ أَتَيْتَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ بِكُلِّ آيَةٍ مَا تَبِعُوا قِبْلَتَكَ وَمَا أَنْتَ بِتَابِعٍ قِبْلَتَهُمْ وَمَا بَعْضُهُمْ بِتَابِعٍ قِبْلَةَ بَعْضٍ وَلَيُنِئِ اتَّبَعْتَ أَهْوَاءَهُمْ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ إِنَّكَ إِذًا لَلسِنَ الظَّالِمِينَ؛^{۳۶} به خدا سوگند اگر برای اهل کتاب هر نشانه و دلیلی بیاوری، از قبله تو پیروی نمی‌کنند، و تو هم از قبله آنان پیروی نخواهی کرد و [نیز] برخی از آنان [که یهودی‌اند] از قبله دیگران [که نصرانی‌اند] پیروی نخواهند کرد. اگر پس از دانشی که [چون قرآن] برایت آمده از هوا و هوس‌های آنان پیروی کنی، مسلماً در آن صورت از ستمکاران خواهی بود».

۴. «فَلذَلِكَ فَادْعُ وَاسْتَقِمْ كَمَا أُمِرْتَ وَلَا تَتَّبِعْ أَهْوَاءَهُمْ وَقُلْ آمَنْتُ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ مِنْ كِتَابٍ وَأُمِرْتُ لِأَعْدِلَ بَيْنَكُمُ اللَّهُ رَبُّنَا وَرَبُّكُمْ لَنَا أَعْمَالُنَا وَلَكُمْ أَعْمَالُكُمْ لَا حُجَّةَ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمُ اللَّهُ يَجْمَعُ بَيْنَنَا وَإِلَيْهِ الْمَصِيرُ؛^{۳۷} پس آنان را [به سوی همان آیینی که به تو وحی شده] دعوت کن، و همان گونه که مأموری [بر این دعوت] استقامت کن، و از هواهای نفسانی آنان پیروی مکن و بگو به هر کتابی که خدا نازل کرده، ایمان آوردم و مأمورم که در میان شما به عدالت رفتار کنم؛ خدا پروردگار ما و شماسست؛ اعمال ما برای خود ما و اعمال شما برای خود شماست. دیگر میان ما و شما [پس از روشن شدن حقایق] هیچ حجّت و برهانی نیست؛ خدا ما و شما را [در عرصه قیامت] جمع می‌کند، و بازگشت [همه] به سوی اوست».

پیروی از هوا و هوس و پیروی از ابلیس، انسان را از جاده عدالت و انصاف خارج می‌کند؛ خروج از عدالت خروج از امنیت خواهد بود.

ح) در آمیختن نرمش و قاطعیت

صلح طلبی بیش از حد مشوق جنگ و ناامنی است. چون دیگران، برای حمله به کسی که از خود دفاع نمی‌کند، تشویق می‌شوند. لذا در اسلام بر نرمش و صلح‌طلبی توأم با قاطعیت تأکید شده است. آیات زیر در این زمینه گویاست:

۱. «يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ جَاهِدِ الْكُفَّارَ وَالْمُنَافِقِينَ وَاغْلُظْ عَلَيْهِمْ وَمَأْوَاهُمْ جَهَنَّمُ وَيَسَّ الْمَصِيرُ؛^{۳۸} ای پیامبر، با کافران و منافقان به جهاد برخیز و بر آنان سخت‌گیری کن [و درشت‌خو باش] و جایگاهشان دوزخ است؛ و دوزخ بد بازگشت‌گاهی است».

۲. «مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ وَالَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ تَرَاهُمْ رُكَّعًا سُجَّدًا



يَتَّبِعُونَ فَضْلًا مِّنَ اللَّهِ وَرِضْوَانًا سِيمَاهُمْ فِي وُجُوهِهِمْ مِنْ أَثَرِ السُّجُودِ ذَلِكَ مَثَلُهُمْ فِي التَّوْرَةِ وَمَثَلُهُمْ فِي الْإِنْجِيلِ كَزَرْعٍ أَخْرَجَ شَطْأَهُ فَآزَرَهُ فَاسْتَغْلَظَ فَاسْتَوَىٰ عَلَىٰ سُوقِهِ يُعْجِبُ الزُّرَّاعَ لِيُغَيِّظَ بِهِمُ الْكُفَّارَ وَعَدَّ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ مِنْهُمْ مَغْفِرَةً وَأَجْرًا عَظِيمًا؛^{۳۹} محمد، فرستاده خداست و کسانی که با او هستند بر کافران سر سخت و در میان خودشان با یکدیگر مهربانند. همواره آنان را در رکوع و سجود می‌بینی که پیوسته فضل و خشنودی خدا را می‌طلبند؛ نشانه آنان در چهره‌شان از اثر سجود پیداست، این است توصیف آنان در تورات، و اما توصیفشان در انجیل این است که وجودشان چون زراعتی است که جوانه های خود را رویانده پس تقویتش کرده تا ستر و ضخیم شده، در نتیجه بر ساقه هایش [محکم و استوار] ایستاده است، به طوری که دهقانان را [از رشد و انبوهی خود] به تعجب می‌آورد تا خدا به وسیله [انبوهی و نیرومندی] مؤمنان، کافران را به خشم آورد. [و] خدا به کسانی از آنان که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام داده‌اند، آمرزش و پاداشی بزرگ وعده داده است».

ط) برقراری عدل و قسط

امنیت همه جانبه در گرو استقرار عدالت همه جانبه است. در این آیات بر این امر تأکید و تصریح شده است:

۱. «لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ وَأَنْزَلْنَا الْحَدِيدَ فِيهِ بَأْسٌ شَدِيدٌ وَمَنْفَعٌ لِلنَّاسِ وَلِيَعْلَمَ اللَّهُ مَن يَنْصُرُهُ وَرُسُلَهُ بِالْغَيْبِ إِنَّ اللَّهَ قَوِيٌّ عَزِيزٌ؛^{۴۰} همانا ما پیامبران خود را با دلایل روشن فرستادیم و با آنان کتاب و ترازو [ی تشخیص حق از باطل] نازل کردیم تا مردم به عدالت برخیزند، و آهن را که در آن برای مردم قوت و نیرویی سخت و سودهایی است، فرود آوردیم و تا خدا مشخص بدارد چه کسانی او و پیامبرانش را در غیاب پیامبران یاری می‌دهند؛ یقیناً خدا نیرومند و توانای شکست‌ناپذیر است».

۲. «وَإِذِ ابْتَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ رَبُّهُ بِكَلِمَاتٍ فَأَتَمَّهُنَّ قَالَ إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا قَالَ وَمِنْ ذُرِّيَّتِي قَالَ لَا يَنْالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ؛^{۴۱} و [یاد کنید] هنگامی که ابراهیم را پروردگارش به اموری [دشوار و سخت] آزمایش کرد، پس او همه را به طور کامل به انجام رسانید، پروردگارش [به خاطر شایستگی و لیاقت او] فرمود: من تو را برای همه مردم پیشوا و امام قرار دادم. ابراهیم گفت: و از دودمانم [نیز پیشوایانی برگزین]. [پروردگارش] فرمود: پیمان من [که امامت و پیشوایی است] به ستمکاران نمی‌رسد».

ی) انفاق و رسیدگی به فقیران و محرومان

امنیت اقتصادی، علاوه بر این که خود موضوعیت دارد، زمینه ساز برخی از دیگر ابعاد امنیت نیز است:

از این رو در آیات قرآن به این امر توجه داده شده است و پیامبر اسلام نیز، به عنوان یکی از مخاطبان این آیات، عامل به آن بوده است.

این آیه نمونه‌ای از آیات گوناگون در این زمینه است:

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَنْفِقُوا مِمَّا رَزَقْنَاكُمْ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَ يَوْمٌ لَا بَيْعٌ فِيهِ وَلَا خُلَّةٌ وَلَا شَفَاعَةٌ وَالْكَافِرُونَ هُمُ الظَّالِمُونَ»^{۴۲} ای اهل ایمان، از آنچه به شما روزی کرده‌ایم، انفاق کنید، پیش از آن‌که روزی بیاید که در آن نه داد و ستدی است و نه دوستی و نه شفاعتی؛ و تنها کافران ستمکارند».

خاتمه

در جمع‌بندی مقاله حاضر می‌توانیم بگوییم رسالت اصلی پیامبر اسلام صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ تربیت انسان کامل بود. کمال انسان منوط به مبارزه با موانع کمال است. موانع کمال یا درونی است یا بیرونی. رذایل اخلاقی جزء موانع درونی هستند، در حالی که استبداد و استکبار از موانع بیرونی به حساب می‌آیند. بنابراین از نگاه تهدیدات اصلی امنیت انسان و جامعه انسانی تهدیدات درونی است. مبارزه با تهدیدات درونی مقدمه مبارزه با تهدیدات بیرونی است؛ در نتیجه ضرورت دارد که ما در بحث امنیت فردی موانع درونی کمال را جزء تهدیدات به حساب آوریم و در حوزه امنیت ملی و جهانی استبداد و استکبار را تهدید بدانیم و روشن است که با تهدید هم باید مبارزه کرد. آنچه در فرمایش پیامبر مکرم اسلام صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ با عنوان جهاد اکبر و اصغر از آن یاد شده است اشاره به چنین مضمونی است. با توجه به آنچه گفته شد، لازم است نگرش قرآنی مذکور در جهان اسلام و بلکه جهان احیا شود. جهان معاصر بدون ایمان به خدای سبحان و پیروی از سیره معصومین و بویژه سیره نبوی صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ به امنیت نخواهد رسید.



پی‌نوشت‌ها

۱. احزاب (۳۳) آیه ۲۱. تمامی ترجمه‌ها، در موارد اندک، از حاج شیخ حسین انصاریان است.
۲. آل عمران (۳) آیه ۳۲.
۳. همان، آیه ۱۳۲.
۴. نساء (۴) آیه ۵۹.
۵. انفال (۸) آیه ۴۶.
۶. نور (۲۴) آیه ۵۴.
۷. آل عمران (۳) آیه ۶۴.
۸. بقره (۲) آیه ۱۹۱.
۹. همان، آیه ۱۹۳.
۱۰. انفال (۸) آیه ۳۹.
۱۱. بقره (۲) آیه ۲۱۷.
۱۲. نساء (۴) آیه ۷۵.
۱۳. یونس (۱۰) آیه ۹۹.
۱۴. بقره (۲) آیه ۲۵۶.
۱۵. انعام (۶) آیه ۸۲.
۱۶. نساء (۴) آیه ۱۴۸.
۱۷. از جمله می‌توان به رساله «آیات الظالمین» اثر آیه الله سید عبدالحسین لاری اشاره کرد. این رساله در مجموعه رسائل ایشان، که توسط سیدعلی میرشریفی تصحیح و احیا شده و در سه جلد، توسط وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی منتشر شده، آمده است.
۱۸. همان، آیه ۳۵۷.
۱۹. نساء (۴) آیه ۵۱.
۲۰. همان، آیه ۶۰.
۲۱. همان، آیه ۷۶.

۲۲. مائده (۵) آیه ۶۰.
۲۳. نحل (۱۶) آیه ۳۶.
۲۴. زمر (۳۹) آیه ۱۷.
۲۵. انعام (۶) آیه ۱۵۲.
۲۶. اعراف (۷) آیه ۱۰۲.
۲۷. انفال (۸) آیه ۵۶.
۲۸. توبه (۹) آیه ۴.
۲۹. همان، آیه ۷.
۳۰. همان، آیه ۱۲.
۳۱. همان، آیه ۱۱۱.
۳۲. رعد (۱۳) آیه ۲۰.
۳۳. همان، آیه ۲۵.
۳۴. یونس (۱۰) آیه ۱۰۹.
۳۵. احزاب (۳۳) آیه ۲.
۳۶. بقره (۲) آیه ۱۴۵.
۳۷. شوری (۴۲) آیه ۱۵.
۳۸. توبه (۹) آیه ۷۳.
۳۹. فتح (۴۸) آیه ۲۹.
۴۰. حدید (۵۷) آیه ۲۵.
۴۱. بقره (۲) آیه ۱۲۴.
۴۲. همان، آیه ۲۵۴.